



عبداله کوثری

عضو هیئت تحریریه

ای بیست ساله قرّة العین!

این که نشریه‌ای تخصصی که بر خلاف بیشتر نشریات معتبر کشور در شهری غیر از تهران منتشر می‌شود، بیست سال دوام می‌آورد و می‌تواند همکاری بیشتر مترجمان و صاحب‌نظران این عرصه را هم جلب کند، به خودی خود از شگفتی‌های روزگار است. من از آنجا که از روز نخست با مترجم همراه بوده‌ام، خوب می‌دانم که تا نشریه‌ای تخصصی بتواند در میان اهل فن جا بیافتد، چه دشواری‌هایی را باید تحمل کند. در سال ۱۳۷۰ که آقای خزاعی فر پیشنهاد همکاری در انتشار این نشریه را به من دادند، چندان امیدی به تداوم کار نداشتم. آخر من از تهران آمده بودم و از سرنوشت بسیاری از این گونه نشریات تخصصی آگاه بودم. از سوی دیگر می‌دانستم که ناشران و توزیع‌کنندگان تهرانی هیچ‌گاه نظر مساعدی به کار شهرستانی‌ها نداشته‌اند. در طول تاریخ مطبوعات ادبی این کشور نشریه‌ای چون «جنگ اصفهان» در گذشته و «زنده رود» در این ایام و «بازار» و «گیله‌وا» در رشت براستی استثناء بوده‌اند و چنین که پیداست استثنا خواهند ماند. حالا ما می‌خواستیم نشریه‌ای فقط در حوزه ترجمه منتشر کنیم آن هم در مشهد. خود من که هیچ تجربه‌ای در انتشار نشریه نداشتم، جناب خزاعی فر هم آن روزها در دانشگاه تدریس می‌کردند و قاعدتاً از چندوچون کار چندان آگاهی نداشتند. با این همه موافقت خودم را اعلام کردم و کار را شروع کردیم، با این توافق که نشریه براستی «علمی» باشد و از حاشیه‌های غیرضروری و زبان‌بار بپرهیزد. در انتشار چند شماره اول و تازمانی که مترجم راه بیافتد، کل کار گزینش مقالات و ویرایش آنها بر عهده ما دونفر بود. کاری بسیار سنگین، چرا که اغلب مقالات رسیده براستی نیاز به ویرایش جدی داشت. آقای خزاعی فر زحمت کارهای فنی را خود به عهده گرفتند و مرا معاف کردند. مقالات زیادی به دست ما می‌رسید اما قرار کار ما بر وسواس بیش از حد بود. می‌بایست کاری می‌کردیم که جدا از جذب دانشجویان رشته ترجمه، مترجمان صاحب‌نام را هم به همکاری تشویق کنیم.

بد نیست خاطره‌ای در همین زمینه نقل کنم. یکی از مطالب بسیار ضروری به نظر هر دو ما مصاحبه با مترجمانی بود که در جامعه فرهنگی اعتباری داشتند و تجربه‌های ایشان بهتر از هر نظریه انتزاعی می‌توانست علاقه‌مندان به ترجمه را راهنمایی کند. من با آشنایی‌هایی که در تهران داشتم امیدوار بودم بتوانم در این زمینه موثر باشم. پس، در سفری به تهران مطابق معمول به دیدار استاد زنده یاد رضا سید حسینی رفتم و درخواست مصاحبه را مطرح کردم. استاد با همان لحن شیرین و مهربان در پاسخ گفت «کوثری جان بگذار این نشریه چند شماره‌ای منتشر بشود، بعد در خدمت هستم» می‌دانستیم دیگران هم کم و بیش چنین جوابی می‌دهند، پس، مثل سلمانی‌های بی‌کار نشستیم و سر هم را تراشیدیم و چنین شد که با وجود آن همه مترجم پیش کسوت در شماره دوم مصاحبه با عبدالله کوثری را چاپ کردیم! باری آن چند شماره منتشر شد و تنی چند از اهل قلم دعوت ما را زودتر از دیگران پذیرفتند و کم‌کم رونقی به بساط ما دادند. اگر از کسی نام نمی‌برم از آن روست که می‌ترسم نام‌هایی را فراموش کنم. خوشبختانه مترجم با همه فراز و فرود و با همه وقفه‌هایی که در کارش پیش آمد، آنچنان در کار خود موفق شد که در سال ۱۳۷۸ وقتی اولین سمینار ترجمه ادبی را در مشهد برگزار کرد، بسیاری از مترجمان پیش کسوت از جمله رضا سید حسینی و کریم امامی و بسیاری از اهل قلم و استادان دانشگاه از سراسر کشور در آن شرکت کردند. در این بیست سال مترجم هم با کسانی که عملاً در کار ترجمه هستند همکاری داشته و هم با دانشگاهیان. این خود موفقیت بزرگی است، اما نکته‌ای که بر من و فکر می‌کنم بر بقیه گردانندگان مترجم روشن نیست این است که بازتاب مطالب مترجم در دانشگاه‌ها چگونه بوده. به عبارت دیگر آیا مترجم توانسته است آن فاصله عظیم همیشگی میان محافل دانشگاهی و کوشندگان فرهنگی بیرون از دانشگاه را از میان بردارد. آخر همان طور که می‌دانیم بخش عظیمی از آثار فرهنگی در هر رشته، خاصه در ادبیات و هنر، بیرون از محافل دانشگاهی تولید می‌شود و تولیدکنندگان این آثار کمتر به دانشگاه‌ها راه می‌یابند. این فاصله نامبارک میان کار نظری و تجربه عملی بی‌گمان به سود دانشجویان نیست. نکته دیگری که این روزها شاهد آن هستیم تلاش بی‌دریغ دوست خوب خود علیرضا اکبری است در پیدا کردن راهی برای توزیع بهتر این نشریه در شهرستان‌ها. نیازی به گفتن نیست که بیشتر نسخه‌های مترجم، مثل هر نشریه دیگر، در تهران و چند شهر بزرگ دیگر به فروش می‌رسد، اما امروز کمتر شهری در ایران هست که دانشکده‌ای، یا دانشگاهی در آن دایر نشده باشد و اغلب این موسسات آموزشی هم بیشتر در علوم انسانی و رشته زبان و گاه مترجمی دانشجویی پذیرند. اگر قبول داریم که مترجم توانسته تا حدودی پاتوقی برای دیدار و گفتگوی اهل ترجمه بشود، چرا دانشجویان فلان شهر حتی

اسمی از این نشریه نشنیده‌اند؟ مشکلات توزیع که امروز نه تنها در کار مجلات، که در کار انتشار کتاب هم نقشی تعیین‌کننده یافته، بی‌گمان در مورد نشریه‌ای تخصصی با مخاطبان مشخص، چند چندان می‌شود. گردانندگان مترجم بی‌هیچ تردید برای عرضه کالای خود تا آنجا که می‌توانند می‌کوشند و من امیدوارم دانشگاهیان ارجمند نیز از آن سو گامی پیش بگذارند تا دانشجویان رشته ترجمه در گوشه کنار وطن‌مان مترجم را بشناسند و با آن رابطه برقرار کنند.

انگار از موضوع پرت افتادم. نیازی به گفتن ندارد، من که خود در نهادن خشت اول مترجم از نزدیک همکاری داشته‌ام از بیست‌ساله شدن این نشریه بسیار شادمان و سرافرازم. مترجم در طول این مدت با دوری گزیدن از «حاشیه‌های غیرضروری و زیان‌بار»، توانست با همکاری بسیاری از مترجمان و نویسندگان، مبحث ترجمه را به گونه‌ای جدی برای اهل ترجمه و خوانندگان ترجمه مطرح کند و مسائل و مشکلات عمده این رشته از فعالیت فرهنگی را به محافل دوستداران کتاب راه دهد. امروز زحمت انتشار مترجم بیش از هر کس به دوش دوست جوان من علیرضا اکبری افتاده و من از صمیم دل برای او و همکاران جوانش موفقیت و سرافرازی آرزو می‌کنم. 

